



سال هشتم، شماره ۲، پیاپی ۲۷، تابستان ۱۴۰۴

www.qparssi.ir

ISSN : 2783-4166

ابهام هنری در اشعار کودک و نوجوان محمود کیانوش

مehsa ایمانی برنج آباد^۱   دکتر عبدالله طلوعی آذر^۲ 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۰۸ تا ص ۱۲۳)

doi [10.22034/CAAT.2024.476497.1107](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.476497.1107)

چکیده

محمود کیانوش، از جمله شاعران برجسته ادبیات کودک و نوجوان، با بهره‌گیری از ابهام هنری در اشعار خود، تجربه‌ای عمیق را برای خوانندگان خود فراهم آورده است. ابهام هنری در اشعار او به معنی حضور چندین تفسیر و برداشت از متن به واسطه تصویر است که لایه جمال‌شناسی و عمق اشعار او را تحت تأثیر قرار داده است. کیانوش با استفاده از آنیمیسیم، تشبیهات و استعاره‌ها، به کودکان و نوجوانان این فرصت را می‌دهد که معنای گوناگونی را از شعرهایش برداشت کنند. زبان ساده و قابل فهم او در کنار تصاویر شعری پیچیده، احساسات و تجربیات مشترک کودکان را توصیف و آن‌ها را به تفکر و درنگ در باب معانی ضمنی وادار می‌کند. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ابهام هنری در آثار محمود کیانوش خواهیم پرداخت. از نتایج این پژوهش می‌توان به این نکات اشاره کرد که ابهام هنری در شعرهای محمود کیانوش با ایجاد فضا و زمینه برای قابل فهم کردن این ابهام میسر شده است و باعث می‌شود که اشعار او در عین سادگی دارای لایه‌های عمیق و تأثیرگذار باشند و به عنوان منبعی غنی برای آموزش و رشد فکری کودک و نوجوان شناخته شوند.

واژه‌های کلیدی: محمود کیانوش، شعر کودک و نوجوان، تصویر، ابهام هنری.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه ایران. (نویسنده مسئول) imaniberenjabadmah24@gmail.com

^۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. // a.toloeiazar@urmia.ac.ir



مقدمه

ابهام هنری در شعر به معنای وجود معانی متعدد از یک شعر است که به زیبایی و عمق اثر را بیشتر می‌کند. ابهام هنری با استفاده از زبان مجازی، استعاره‌ها، نمادها و به‌طور کلی تصاویر شعری شکل بگیرد، «ابهام به مفهوم هنری خود یعنی حضور بیش از یک معنا در متن که پس از درنگ و دقت در متن دریافت می‌شود» (امامی، ۱۳۹۰: ۹). ابهام هنری به عنوان یک شگرد زیبایی‌شناسانه، به شاعر این امکان را می‌دهد که احساسات و افکار پیچیده را به شیوه‌ای غیرمستقیم و ضمنی بیان کند. و این امکان را برای خواننده فراهم می‌کند تا با تفکر و درنگ بیشتر درباره مضامین نهفته در سروده وادارد و تجربه‌ای عمیق از خواندن شعر به وجود بیاورد. به طور کلی، ابهام هنری در شعر می‌تواند به این دلایل از اهمیت برخوردار باشد: ۱. تحریک و درنگ در تفکر: ابهام هنری می‌تواند خواننده را به جستجوی معناهای ضمنی و عمیق‌تر وادارد، ۲. تنوع در تفسیر: حضور ابهام هنری به خواننده ضمنی این فرصت را می‌دهد که برداشت‌های گوناگون از شعر داشته باشد، که این خود به غنای اثر می‌افزاید، ۳. القای احساسات پیچیده: ابهام هنری این ظرفیت را در خود دارد که احساسات و تجربیات پیچیده‌ی انسانی را به شیوه‌ای تأثیرگذارتر و زیباتر منتقل کند. به طور کلی، ابهام هنری از جمله ابزارهای زیبایی‌شناسی در شعر به شمار می‌رود که به غنای ادبی سروده کمک می‌کند. در شعر محمود کیانوش این گستردگی و تکثر معنا به واسطه آنکه شعر کودک است، در ابتدا ساده به‌نظر می‌رسد. از سویی با ابهام هنری و از سویی با زبانی ساده روبه‌رو هستیم و این پارادوکسی است که در ذات هر اثر هنری نیز وجود دارد.

بحث و بررسی

تصویر را زمانی می‌توان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های شعر غنایی در نظر گرفت که در پیوند با احساس و عاطفه به‌کار گرفته شده باشد، یعنی موجب انتقال احساس و عاطفه به ذهن مخاطب شود. در شعر کودک غالباً تصاویری که به‌کار گرفته می‌شوند، ساده، حسی و مفرد هستند تا در فرایند انتقال پیام به کودک درنگی طولانی پیش نیاید و فهم کودک و نوجوان از شعر دچار اشکال نشود. به همین سبب اغلب شاعران کودک و نوجوان در این راستا تصاویری از جنس تشبیه و جان‌بخشی را بیش از سایر تصاویر دیگر به‌کار می‌گیرند. این مسأله در شعر محمود کیانوش نیز صدق می‌کند، با این تفاوت که محمود کیانوش از ابهام هنری و استعاره نیز در اشعار خود بهره گرفته است، او با ایجاد فضا و زمینه به واسطه توصیف، هم در تأثیر بر احساسات کودک شدت بیشتری بخشیده هم نوعی از تصویر (ابهام



هنری) را که از جهان‌بینی ژرف شاعر ناشی می‌شود، به کار گرفته است، در شعر «بیرق باشکوه زمین» بیرق استعاره از درخت است:

«ای که آبادی این جهانی

سبز تن سبز جان سبز بختی

جان ما بی تو حرفی است در باد

چشمه جان مایی، درختی

بیرق باشکوه زمینی

سبز و شاداب در اهتزاز

راستی دلکش و دلگشایی

هم دل انگیز و هم دلنوازی

در بهاران که دنیا بهشت است

قاصد سبزپوش بهشتی

در زمستان که بی‌بار و لختی

نه، گدایی نه یک ذره زشتی

فصل گرما که آمد دوباره

دست و دلباز و دامن گشایی



با فراوانی میوه‌هایت

سفره بی دریغ خدایی» (کیانوش، ۱۳۸۹: ۲۰). شاعر با نشان‌دار کردن بیرق به وسیله رنگ سبز، پر بار بودن آن در بهار و بی‌بار بودن آن در زمستان، نشانه‌های مرتبط با معنای بیرق را در شعر خود آورده است. کودک وقتی با تم سروده مواجه می‌شود، در نگاه نخست، بیرق برای وی دارای ابهام و نوعی پیچیدگی است، اما با توصیف‌ها و نشانه‌هایی که از آن ارائه می‌دهد بدون آنکه از درخت سخنی بگوید منظور خود را می‌رساند. کودک با کشف معنای بیرق نوعی لذت را احساس خواهد کرد، همچنان که حس احترام به طبیعت را به واسطه شکوه آن و نعمت خدادادی به صورت ضمنی کودک القا می‌کند. در واقع این ابهام هنری از بند نخست سروده شروع می‌شود، وقتی که شاعر بدون آنکه مستقیم از منظور خود بگوید، در پرده و در هاله‌ای از ابهام فقط آن را توصیف کرده است. در بند آخر سروده نیز به واسطه نسبت دادن ویژگی‌ها و صفات انسانی به درخت به جان‌بخشی دست زده است تا به صورت ضمنی این حس را در کودک به وجود بیاورد که او نیز همچون یک انسان دارای جان و قابل احترام است.

در شعر «قاصدک»، تشبیه، جان‌بخشی و ابهام هنری عامل اصلی القای عاطفه و وجهه غنایی سروده است:

«قاصدک راست بگو

از کجا آمده‌ای؟

با چه پیغام خوشی

نزد ما آمده‌ای؟

ای که بر اسب نسیم

می‌شوی نرم سوار

می‌کنی با دل شاد

همه جا گشت و گذار



همه در خانه خود

می‌پذیریم تو را

می‌دویم از پی تو

تا بگیریم تو را

ولی از بس سبکی

می‌روی با نفسی

خوش نداری که خورد

بر تَنّت دست کسی

هست تا اسب نسیم

روز و شب در سفری

می‌روی کوی به کوی

قاصدی خوش خبری» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۴). در نگاه نخست قاصدک در باور مردم آورندهٔ پیام است، یعنی قاصدک دارای جان انگاشته شده است. «در سفر بودن قاصدک» ریتمی در سراسر سروده ایجاد کرده است که منجر به ساختارمند بودن سروده و منسجم بودن آن شده است. در بند دوم در اضافهٔ تشبیهی «اسب نسیم» ابهام هنری وجود دارد. نسیم به اسبی تشبیه شده است که وجه شبه آن ذهن کودک را به بازی می‌گیرد و در نگاه اول نوعی پیچیدگی در ذهن کودک ایجاد می‌کند، نسیم همانند اسبی تصور شده که پیغامی می‌آورد و می‌برد، این پیغام در واقع پیغام «قاصدک» است که حاوی خبرهای خوب است. در شعر «من فقط آبم» ابهام هنری به واسطهٔ اشارهٔ غیر



مستقیم در بند نخست سروده وجود دارد. ضمن آنکه آنیمسیم به عنوان عنصر اصلی تصویر در اشعار کیانوش نیز حضور دارد:

«وقت برگشتنت تماشایی است:

می‌شوی قطره قطره مروارید

رشته رشته شکوفه‌های یاس

دانه دانه بلور یا الماس

پاکی جان، سفیدی امید!

ابر ساکت شنید حرفم را

بعد زد برقی و به من خندید:

گفت: «کارم اگر تماشایی است،

من فقط آبم آنچه زیبایی است،

همه را می‌دهد به من خورشید!» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۱۳). مروارید در بند نخست استعاره از قطره‌های باران و بلور استعاره از دانه‌های برف است. توصیف شاعر و آوردن نشانه‌هایی چون قطره، پاکی و سفیدی ذهن کودک را به این سمت سوق می‌دهد. در ابتدا کودک با پرسشی در ذهن خود مواجه می‌شود که مگر می‌شود مروارید قطره قطره شود و سپس ذهن او سمت قطره و تشبیه پنهان قطره‌های باران به مروارید می‌شود و به این ترتیب ابهام در ذهن او بر طرف می‌شود. در بند دو نیز تصویری از جنس آنیمسیم وجود دارد و صفت انسانی «سکوت» به ابر بخشیده شده است. القای حس عاطفی پاکیزگی (اینکه باران و برف موجب پاکیزگی هوا می‌شود) و امید (تازه شدن) به کودک در تصاویر فوق نهفته است که «من شخصی» کودک را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

در بند زیر از شعر «گنج بی‌رنج» ابهام هنری وجود دارد:



«نتوانی شناخت مردم را

تا که خود را نخست نشناسی؛

تا نخوانی کتاب‌های درست

خویشتن را درست نشناسی» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۲۶)، مقوله جهان‌بینی ژرف کیانوش برای کودکان، بحثی است که در شعر شاعران دهه‌های دیگر به ندرت یافت می‌شود، همین مسأله باعث عمق بیشتر اشعار او شده است. در شعر فوق هم حضور زبان آرکائیک هم بحث خودشناسی هم آموزش کودک و سوق دادن او برای کتاب‌خوانی مطرح شده است که کنار هم قرار گرفتن‌ها در محور عمودی شعر منجر به پیچیدگی و ابهام هنری شده است. «نتوانی» با سکون حرف اول و دوم در معنای فعل ماضی استمراری، یعنی «نمی‌توانی» به کار گرفته شده است که ذهن کودک را برای فهم افعال در شعر و نثر گذشته آماده می‌کند. مبحث بعد اشاره به خودشناسی است که در کتب حدیث نیز به آن اشاره شده است: حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، به نقل از شیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۰۱)، شخص باید ابتدا خود را بشناسد تا بتواند شناختی نسبی از دیگران حاصل کند که لازمه آن نیز خواندن کتاب خوب است. ابتدا در ذهن کودک پرسشی به وجود می‌آید که چگونه می‌توان دیگران را شناخت؟ سپس با پاسخی که خود پرسش‌برانگیز است مواجه می‌شود: با خود شناسی و اینکه خودشناسی چگونه ممکن است؟ سپس با خواندن کتاب درست مواجه می‌شود، البته در ذهن کودک این پرسش دوباره مطرح می‌شود که کتاب خوب چه کتابی است، و همین مسأله حس عاطفی برانگیختن کودک به مطالعه را القا می‌کند.

در شعر «ابر و دریا» کنش و صفات انسانی با طبیعت پیوند خورده است:

«خورشید ریزد

عطر نوازش

بر خواب دریا؛

تا شاد خیزد

رقاصه باد



از آب دریا

رقاصه باد

بر خنده آب دامن کشاند؛

صد بوسه شاد از آب گیرد

در جان نشاند» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۳۴). خورشید همانند انسانی دریا را نوازش می‌کند، نوازش به عنوان یک امر انتزاعی با عطر به عنوان یک امر حسی در محور همنشینی ملموس و قابل شناخت شده و در واقع از محور انتزاعی به محور حسی نگاشت شده است، یعنی نوعی استعاره شناختی است، «استعاره، به عنوان ابزاری مفید، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور داشته، در حقیقت سازنده مدل فرهنگی در ذهن است که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). در استعاره، مفهومی از میدان واژگانی یا قلمرو معنایی مبدأ که مفاهیم عینی هستند، به قلمرو انتزاعی مقصد برده می‌شود تا مفهومی عینی برای یک مفهوم انتزاعی تصویر شود و این عملکرد را نگاشت می‌گویند (لیکاف، ۲۰۰۳: ۲۷). دریا نیز همچون انسانی در نظر گرفته شده که خواب دارد. پیوند و تناسب میان نوازش و خواب که عناصر انسانی‌اند از یک‌سوی و پیوند میان عطر و دریا از سویی دیگر که عناصر طبیعت‌اند، نوازش قبل خواب و آرامش آن را در ذهن کودک تداعی می‌کند، یعنی بند نخست تا اینجا در هر کلمه یا گروه کلماتش تصویری در خود دارد. بند نخست ابهام هنری نیز دارد و باد به واسطه به حرکت در آوردن اشیاء به زنی رقص تشبیه شده است و غالباً در ذهن کودک با توجه به بافت سروده، به حرکت در آوردن آب و ایجاد موج در آب دریا عامل اصلی این تشبیه، یعنی تشبیه باد به زنی رقص است. وجه شبه این تشبیه باعث نوعی پیچیدگی در سروده شده که قابل گشایش است و می‌توان گفت دارای ابهام هنری است. در بند دوم این وجه شبه (به حرکت در آوردن و ایجاد موج در آب دریا) پررنگ‌تر شده است، البته این وجه شبه باز به شکلی انتزاعی و با واژه «خنده» و نسبت دادن آن به آب مطرح شده است. آب نیز به عنوان عنصری از طبیعت دارای تصویر آنیمیزم است.

در شعر «صدای کودکان» احساس و عاطفه شادمانی با تشبیه پیوند خورده است:

«به خانه‌ها



صدای شادمان کودکان

ترانه بهار زندگی است

به خانه‌ها

نگاه مهربان کودکان

زُلالِ چشمه‌سار زندگی است.

به خانه‌ها

طلوع خنده‌های کودکان

تبسم شکوفه‌های زندگی است.

به خانه‌ها

فقط همان صدای کودکان

صدای آشنای زندگی است» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۳۷)، صدای کودکان به ترانه بهار زندگی تشبیه شده و بهار نیز انسانی تصویر شده که مایه زندگی و حیات است. به عبارتی صدای کودکان همچون بهار تازه، باطراوت و مایه زندگی است و آنیمیسیم دارد. در «زُلالِ چشمه‌سار زندگی است» ابهام هنری وجود دارد. قرار دادن صفت به جای موصوف نوعی هنجارگریزی است. «استفاده از صفت به جای اسم اگر چه اولین بار به وسیله‌ی نیما شروع نشده است، اما به وسیله‌ی او کشف و تثبیت شده و به عنوان تأسیس مطبوع شاعرانه در شعر امروز جلوه‌گر افتاد» (رؤیایی، ۱۳۹۱: ۲۷). که این شگرد برای کودکان هم آشنا کردن ذهن کودک با ساختار زبان گذشته است هم منجر به ایجاد خلاقیت زبانی بیشتر در ذهن کودک می‌شود، همچنین زندگی به چشمه تشبیه شده است و وجه شبه آن می‌تواند همان زلالی باشد و نیز می‌تواند گذرا بودن زندگی و عمر آدمی باشد. در شعر قصه آب نیز با همین شگرد از ابهام هنری بهره گرفته است.

«آب داشت قصه‌ای، زلال

داد قصه را به آفتاب



آفتاب قصه را گرفت

ابر ساخت از بخار آب» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۱۰۶) که ابهام هنری دارد و زلال که صفتی برای آب است، تبدیل به صفتی برای قصه شده است.

در شعر «قوقولی قو، شبت چگونه گذشت؟» آنیمیسیم عنصر اصلی سروده شده که با احساس و عاطفه پیوند خورده است:

«قوقولی قو، صدای گرم خروس

شد بلند آفتاب پاک دمید.

نفس صبح از گلوی نسیم

جان تازه به آب و خاک دمید.

قوقولی قو، صدای گرم تو را

تا شنیدم دلم چو روز شکفت

در چمنزار سیمگون افق

غنچه صبح دلفروز شکفت.

قوقولی قو شبت چگونه گذشت؟

ماه غمگین به جست و جوی چه بود؟

در میان ستاره‌ها و سکوت

تا دم صبح گفت و گوی چه بود؟



قوقولی قو بگو تو از شب خود،

من شبم تا سحر به خواب گذشت؛

بی خبر ماندم از حکایتِ شب

کشتی خوابم از سراب گذشت

قوقولی قو، چه پرسى از شب من؟

من به شب تا سپیده در سفرم

مرغ شب نیستم که ناله کنم

چشم در راه خنده سحرم

قوقولی قو، شب سیاه گذشت،

قوقولی قو رسید روز سپید،

قوقولی قو پرید سایه یأس

قوقولی قو، دمید صبح امید» (کیانوش، ۱۳۷۰: ۱۴۰). شاعر در بند نخست ترکیب اضافی نفس صبح که نوعی اضافه استعارى (استعاره مکنیه) است و جان دادن به آب و خاک، انسان‌انگاری طبیعت را از ابتدای سروده خود مدنظر داشته است. در بند دوم تشبیه و استعاره در فعل (استعاره تبعیه) در کنار هم در محور همنشینی منجر به ایجاد ابهام هنری شده است. در ابتدا دل به روز تشبیه شده و وجه شبه آن روشنی بوده است. منتها شاعر با فعل «شکفتن» میان دل و روز پیوند ایجاد کرده است. این فعل در معنای خود نیامده است و دو معنا را به ذهن تداعی می‌کند، نخست آنکه به صورت پنهانی دل استعاره از گلی است که در روز شکوفا می‌شود و معنای دیگر برگرداندن فعل است



که منظور روشن شدن است. این کاربرد استعاره در فعل در کنار تشبیهی حسی به عقلی منجر به نوعی پیچیدگی شده که می‌توان از آن با عنوان ابهام هنری یاد کرد. در بند سوم سروده حس عاطفی غم را برای کودکان و نوجوانان به وسیلهٔ فرافکنی تشریح کرده است. شاعر غم را به وسیلهٔ آنیمیسیم به ماه نسبت داده است، همچنین برای باورپذیر کردن این مسأله در ادامهٔ شعر کنشی انسانی، یعنی گفت‌گو را به ستاره‌ها و آسمان نسبت داده است و باز برای هنری‌تر کردن آن، جملهٔ خود را از حالت خبری به حالت انشایی در آورده است و به شکلی پرسشی با آن برخورد کرده است. همچنین خندهٔ سحر، سایهٔ یأس و صبح امید اضافه‌های استعاری دیگری هستند که در پیوند القای مفهوم عاطفی «حال خوب در هنگام صبح» به کار رفته‌اند، با اشاره به این نکته که سایهٔ یأس به صورت جزئی اضافهٔ استعاری است، اما به طور کلی و با هم استعاره از شب است. همچنین در بند آخر میان شب و روز، امید و یأس و سیاه و سپید تصویری از جنس تضاد وجود دارد و تکرار صدای خروس همچنانکه در تمام سروده حاوی خبری بوده است به وسیلهٔ تکرار در تمام مصرع‌های بند آخر سروده نشانهٔ خبر است و شاعر از موسیقی تکرار برای القای خبر آمدن امید به عنوان یک حس عاطفی و تمام شدن یأس استفاده کرده است.

در سرودهٔ «گردش این فصل‌ها» جابجایی در محور همنشینی کلمات عامل ایجاد ابهام هنری بوده است:

«خنده‌ها خورشید گرم

بر زمین سرد کرد؛

خواب را از آب برد

آنچه باید کرد کرد

برف‌ها شد جویبار

جویباران رود شد؛

رود شد دریا و باز



آنچه باید بود شد» (کیانوش، ۱۳۵۰: ۱۵۸). جز آنکه آنیمیسیم، تصویر ثابت اغلب سروده‌های کیانوش است؛ در بند نخست در عبارت «خواب را از آب برد» ابهام هنری وجود دارد. در نگاه نخست منظور تبخیر کردن آب توسط خورشید و گرمای آن است که محتوایی آموزشی دارد و به‌نوعی شعر با تعلیم پیوند می‌خورد «ادبیات تعلیمی می‌تواند تخیلی هم باشد یعنی مسأله‌یی را که می‌خواهد تعلیم دهد به صورت داستانی یا نمایشی درآورد تا جاذبه بیشتری یابد و از این شیوه مخصوصا در کتاب‌های کودکان استفاده می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۵۶). در ادامه نیز این مفهوم آموزشی حضور دارد. در نگاه دوم آب را به‌عنوان موجودی دارای جان در نظر خواهیم گرفت که با آمدن خورشید و روز شدن خواب از او گرفته می‌شود، اما این جابجایی در محور همنشینی منجر شده است تا معنای دیگری نیز به ذهن تداعی شود. خواب به عنوان یک امر غیرقابل لمس به‌وسیله آب برده می‌شود و از سویی دیگر مفهوم به خواب رفتن نیز به‌وسیله فعل رفتن به ذهن تداعی می‌شود. حضور انبوهی از معانی تداعی شونده در ذهن کودک منجر به ایجاد لذت در ذهن او می‌شود. این شعر هم خواننده کودک و هم خواننده بزرگسال را به ایجاد درنگ و التذاذ ادبی وامی‌دارد.

نتیجه‌گیری

در شعر محمود کیانوش ابهام هنری به‌واسطه تصویر به‌وجود آمده و این ابهام هنری منجر به تداعی معانی مختلف در ذهن کودک یا تداعی معانی گوناگون در ذهن هر یک از کودکان به یک نوع پیچیدگی هنری دست زده است که اگر کودک و نوجوان در آن درنگی داشته باشند منجر به کشف و ایجاد التذاذ ادبی در ذهن او خواهد شد. محمود کیانوش، شاعر و نویسنده‌ی برجسته‌ی ادبیات کودک و نوجوان، در آثار خود به خوبی از ابهام هنری بهره می‌برد. ابهام هنری در اشعار او به گونه‌ای است که سادگی و عمق را توأمان در خود دارد و این ویژگی منجر می‌شود که آثار او برای کودکان و نوجوانان جذاب و قابل فهم شود. او ویژگی ابهام هنری را با استفاده از ایجاد فضا و زمینه برای قابل فهم کردن آن به‌وجود آورده است. کیانوش از استعاره‌ها و تشبیهات گوناگون در پیوند با طبیعت استفاده می‌کند که این امکان را به خواننده می‌دهد تا معانی مختلفی را از شعر برداشت کند. این تصاویر غالباً در پیوند با احساسات و تجربیات مشترک کودکان به‌کار رفته‌اند. با وجود ابهام هنری، زبان شعرهای او ساده و قابل فهم است. این ویژگی باعث می‌شود که کودکان بتوانند به راحتی با متن ارتباط برقرار کنند و در عین حال به تفکر درباره معانی عمیق‌تر وادار شوند. کیانوش با استفاده از تصاویر زنده و ملموس، احساسات و تجربیات را به تصویر می‌کشد. این تصاویر می‌توانند به صورت ابهام‌آمیز باشند و به خواننده اجازه دهند تا به تفسیرهای مختلفی از آن‌ها برسد. ابهام هنری در



اشعار محمود کیانوش در واقع نوعی دعوت به تفکر و تأمل است. او با ایجاد فضا و به نوعی بافت‌سازی، خواننده را به جستجوی معانی و احساسات عمیق‌تر وادار می‌کند. به طور کلی، ابهام هنری در شعر کودک و نوجوان محمود کیانوش نه تنها به زیبایی اثر کمک می‌کند، بلکه به کودکان و نوجوانان را در رشد فکری و تخیلی نیز یاری می‌دهد.





منابع

ابن ابی الحدید (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیاء الکتب العربی.

امامی، نصرالله (۱۳۹۰)، خاستگاه هنری ابهام و گونه‌های آن، نقد ادبی، س ۴، ش ۱۳، صص ۲۲-۷.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، انواع ادبی، تهران: میترا.

شیرزاد، امیر (۱۳۸۰)، تبیین حکمی و عرفانی حدیث من عرف نفسه، مقالات و بررسی‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رؤیایی، یدالله (۱۳۹۱)، هلاک عقل به وقت اندیشیدن، تهران، نگاه.

کیانوش، محمود (۱۳۵۰)، زبان چیزها، تهران: انتشارات رز.

کیانوش، محمود (۱۳۷۰)، باغ ستاره‌ها، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

کیانوش، محمود (۱۳۷۸)، بچه‌های جهان، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

کیانوش، محمود (۱۳۸۹)، طوطی سبز هندوستان، چاپ دوم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

هاشمی، زهره، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، /دب پژوهی، ش ۱۲، ۱۳۸۹:

ص ۱۴۰ - ۱۱۹.

likof, G; Johnsen, M; (2003), "Metaphors we live by". The university of Chicago press.



"Artistic Ambiguity in the Poetry of Mahmoud Kianush for Children and Adolescents"

Mahsa Imani Berenjabad¹, Abdullah Toloeiazar Azar²

Mahmoud Kianoosh, one of the prominent poets of children's and youth literature, has provided a deep experience for his readers by using artistic ambiguity in his poems. Artistic ambiguity in his poems means the presence of several interpretations and interpretations of the text through the image, which has affected the aesthetic layer and depth of his poems. By using animism, similes and metaphors, Kianoosh gives children and teenagers the opportunity to take different meanings from his poems. His simple and comprehensible language, along with complex poetic images, describes the common feelings and experiences of children and makes them think and pause about the implied meanings. In this research, we will investigate the artistic ambiguity in the works of Mahmoud Kianoush with a descriptive-analytical method. From the results of this research, it can be pointed out that the artistic ambiguity in Mahmoud Kianoush's poems has been made possible by creating space and background to make this ambiguity understandable, and it makes his poems have deep and impressive layers at the same time. and be known as a rich source for the education and intellectual development of children and adolescents.

Keywords: Mahmoud Kianoush, child and adolescent poetry, image, artistic ambiguity.

¹ . Ph.D. student of Persian language and literature, Urmia University, Urmia, Iran.// (**Corresponding author**) .// imaniberenjabadmah24@gmail.com

² Assistant Professor of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.//a.toloeiazar@urmia.ac.ir